بسم الله الرحمن الرحیم **1257**

**شرایط برخورداری از شفاعت**

الحمد لله ربّ العالمین وصلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا وحبیب الهنا ابی القاسم محمّد و اله الطّاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

**مسئله ی شرعی درباره ی تعدد وصّی و تولید زحمت** : ممکن است کسی وصیّت کند که وصیِّ من، ثلث اموال من را هر سال در ماه رمضان افطاری بدهد ، در ماه محرّم و صفر عزاداری کند و اضافه بر آن را در امور خیریّه مصرف کند . نکته ای که اینجا قابل توجّه است این که موصی گفته افطاری بدهند و عزاداری کنند ولی کمّ و کیف آن را معیّن نکرده که چند روزعزاداری کنند ؟ چند روز افطاری بدهند ؟ و افطاری هم به چند نفر بدهند ؟ چون کمّ و کیفش معیّن نشده و معلوم نیست که اضافه بر آن چقدر می شود؟ در اینجا وظیفه ی وصیّ چیست ؟ اینجا همین مقدار که صدقِ عُرفی کند که عزاداری شده ، کافی است فرضاً چند روزی عزاداری کنند ، ولو اینکه مجلسِ خیلی سنگینی هم نگیرند ، یا ماه رمضان چند روزی افطاری بدهند ، ولو اینکه پنج شش نفر یا حدّ اقلّ ده نفر باشند کفایت می کند و زائد بر این مقدار هرچه هست در اموری که به نظر خودِ وصیّ (امور خیریّه) حساب می شود صرف می گردد . چون وصیّت مُجمل بوده و کمیّت و کیفیّت معیّن نشده ، خودِ وصیّ از جهت مقدار و کیفیّت افطار و مقدار و کیفیّت عزاداری هر قدر که خودش تعیین کند کفایت می کند و اضافه بر آن را هم در مصارفی که خودش تعیین می کند صرف امور خیر می شود 0

 مسئله ی دیگر اینکه سؤال کرده اند که شخص موصی چند نفر را وصیّ خود قرار داده است ، مثلاً پنج نفر را معیّن کرده است که ثلث اموال او را طبق وصیّت مصرف کنند امّا بعد از وفاتِ موصی این چند نفر با هم توافق نداشته اند که به وصیّت عمل کنند ، اکنون حدود بیست و یک سال گذشته و هنوز اوصیا توافق لازم را ندارند که ثلث اموال را چگونه مصرف کنند ، اختلاف نظر دارند ، همین طور این ثلث روی دست ورّاث مانده و در حال خراب شدن است و ورّاث هم می گویند : ما حقّ تصرّف در این مال را نداریم ، برای اینکه ثلث میّت را باید وصیّ عمل کند ، اوصیا هم توافق نمی کنند همینطور مانده است ، سؤال کرده اند که تکلیف اینها چیست ؟

 فرموده اند:باید به حاکم شرع مراجعه شود ، چون حاکم شرع وَلیِّ ممتنع است ،{« ممتنع » یعنی آن کسی که از عمل به وظیفه امتناع می کند} حاکم شرع ولیّ اوست ، حاکم شرع اوصیا را احضار می کند و آنها را وادار به توافق می کنند ، اگر توافق می کند به خودِ ورّاث اذن می دهد که آنها مِلْک را در اختیار چند نفری که با هم توافق دارند ولو سه نفر از آنها مخالفت کنند به همان دو نفر تحویل بدهند تا عمل کنند و اگر باز هم توافق نشد ، حاکم شرع به خودِ ورّاث اجازه می دهد که به وصیّت عمل کنند و لذا بعضی اشتباه می کنند که وصیّ های متعدّد معیّن می کنند ، برای اینکه دل آنها را خوش کنند و کسی رنجیده خاطر نشود ، لذا هم برادرش و هم خواهرش را یکی را به عنوان ناظر معیّن می کند و دیگری را به عنوان وصیّ می کند ، برای اینکه این دو رنجیده خاطر نشوند ، غافل از اینکه به ضرر خودش تمام می شود ، چون آنها با هم توافق نمی کنند و نتیجتاً مال از بین می رود خوب است انسان یک نفر را که مورد وثوق اوست به عنوان وصی انتخاب و همه امور را به او واگذار کند ، اگر مورد وثوق نیست چرا به او وصیّت می کنی ؟ و اگر مورد وثوق است دیگر ناظر نمی خواهد تا اختلافی در عمل به وصیّت حاصل نشود 0

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم : [يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى‏ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُون[[1]](#footnote-1)‏] خداوند آن چه را پیش رو و پشت سر آنها است (گذشته و آینده ی آنان ) را می داند و آنها جز برای کسانی که خدا راضی ( به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند و از ترس او بیمناکند 0

**اثبات مسئله ی شفاعت با این آیه ی شریفه**

قرآن کریم مسئله ی شفاعت را با همین آیه ی شریفه اثبات می کند ، منتها شافعین کیانند ؟ و در مورد چه کسانی شفاعت مؤثّر است ؟ حرف ، سرِ این مطلب است وگرنه اصلِ شفاعت در قرآن کریم از مسلّمات است و روایت هم زیاد داریم ، از جمله اینکه از امام صادق علیه السّلام است که فرمود : [مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا[[2]](#footnote-2)1] کسی که سه مطلب را انکار کند شیعه ما محسوب نمی شود [الْمِعْرَاجَ وَ الْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةَ[[3]](#footnote-3)2]

فرموده اند : شیعه ی ما باید به این سه مطلب معتقد باشد ، اگر یکی از اینها را منکر بشود او از مرز تشیّع خارج می شود [لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا] ما معتقدیم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله معراج جسمانی داشته ، معراج روحانی هم که مسلّم است ، حالا کیفیّت آن در جای خود محفوظ است ، به هر حال ما اصل معراج را معتقدیم که حضرت ظرف یک شب با شرح خاص خود سیر آسمانی داشته بعد به زمین مراجعت کرده است . و مسائله ی در قبر را هم معتقدیم که در شب اوّل قبر و عالم برزخ از عقاید سؤال می کنند حالا آن به چه کیفیتی است مسئله ی دیگری است ، به هر حال آنچه که مسلّم است این که از انسان هنگامی که وارد عالم برزخ می شود راجع به عقایدش سؤال می شود . یکی هم شفاعتِ اولیای خدا نسبت به گنهکاران است این هم ما معتقدیم که بطور مسلّم هست و در جای خود کیفیّت و شرحی دارد.

**شفاعت منفی و شفاعت مثبت**

منتها در قرآن شفاعت منفی هم داریم در بعضی از آیات قرآن شفاعت ، نفی شده است ، وهّابییّن از آیاتی که نفی شفاعت می کند آن آیات را گرفته و به شیعه حمله می کنند که شیعیان، خلافِ قرآن معتقد به شفاعتند در حالی که قرآن شفاعت را نفی می کند!به اینان باید گفت: قرآن شفاعت را هم اثبات می کند هم نفی، منتها شفاعتِ منفی غیرِ شفاعت مثبت است در اینجا دو مطلب قابل توجه است 0 در قرآن این مضمون متعدّد آمده است

[وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُون[[4]](#footnote-4)1‏] ازروزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و شفاعتی از کسی پذیرفته نمی شود ، و غرامتی از او قبول نخواهد شد ، و (به هیچ صورت ) یاری نخواهد شد 0

 پروا داشته باشید از آن روزی که کسی نمی تواند از کسی دفاع کند ، نمی تواند کسی از کسی دفع بلا کند و نه شفاعتی مقبول می شود و نه رشوه ای پذیرفته می شود و نه قدرتی آن روز می تواند جلوی اجرای قانون عذاب را بگیرد 0

**مفهوم عدل و نصرت در این آیه ی شریفه**

در این آیه شریفه می فرماید : [وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ ] «عدل» هم گرفته نمی شود مراد از «عدل» در اینجا همان پول و رشوه است در دنیا ممکن است این کار را بکنند و از شمول قانون، نجاتش بدهند نگذارند قانون درباره اش اجرا شود گاهی پول، مایه می گذارند پول، خیلی از مشکلات را حل می کند پول می دهند و بعد هم حکم بر خلاف گرفته می شود و قانون اجرا نمی شود ، به این کار «عدل» گفته می شود چون رشوه، عدول می دهد انحراف پیش می آورد ، «عدل» در اینجا مشتق از عدالت نیست مشتق از عدول است ، و چون رشوه باعث می شود که از حقّ منحرف شود ، از این جهت از آن تعبیر به «عدل» می شود

ضمناً در این آیه شریفه می فرماید:[وَ لا هُمْ يُنْصَرُون[[5]](#footnote-5)1‏] مراد از نصرت در اینجا قدرت است ، یعنی آنجا قدرتی باشد که در مقابل قدرت خدا بایستد و جلوی اجرای قانون را بگیرد چنین کسی نیست ، در آن روز قیامت گنهکاران منصور واقع نمی شوند ، قدرتی نیست که از آنها حمایت کند آنها را نصرت بدهد و از تحت قانون، خارج کند ممکن نیست در دنیا هر سه مورد شفاعت و رشوه و قدرت ممکن است می توان پول داد و قانون را تعطیل کرد می توان قدرت اعمال کرد کسی رفیق قدرتمندی و قوم قبیله ی مقتدری دارد و در مقابل قانون می ایستد و نمی گذارد اجرا شود 0

**مفهوم دقیق و جالب شفاعت**

گاهی هم شفاعت است یعنی پارتی و رفیق و دوستی هست که نزد آن شخص مورد نظر محترم است ، به خاطر او قانون تعطیل می شود در دنیا هم شفاعت هم پول و هم زور مؤثّر است ولی این سه مورد هیچکدام روز قیامت مؤثّر نیست ، [لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ ] نه پارتی [وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ ‏] نه پول و رشوه [وَ لا هُمْ يُنْصَرُون‏] و نه زور و قدرت ، مؤثّر نیست0 پس شفاعتِ منفی به این معنا شد که در روز قیامت کسی بخواهد پارتی بازی کند ، غالباً هم شفاعت در فکر مردم به همین معنا است ، خیال می کنند روزِ قیامت یک نفر پارتی می شود و مثلا گنهکار را از جهنّم بیرون می آورد ، این گونه نیست ، امام حسین و حضرت امیرعلیهما السّلام این کار را نمی کنند ، برای اینکه نمی خواهند قانون را تعطیل کنند ، این که معقول نیست آن قانونی که از جانب خداوند حکیم جعل شده شوخی بردار و لغو نیست کسی بیاید تعطیل قانون کند ، شفاعت به این معنا ، عقلاً و قرآناً منفی است

**شرایط شفاعت و ارتباط آن با امر ولایت**

شفاعت شرایطی دارد [لِمَنِ ارْتَضى] اینجا آیه ی شریفه ، شفاعت را اثبات می کند ، امّا نه به طور مطلق ، [لا يَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضى[[6]](#footnote-6)1] شفاعت هست ولی برای انسان های مرتضی ، یعنی آن کسانی که مورد ارتضای خداوند قرار گرفته اند و خدا آنها را پسندیده یعنی از جهت عقیده مورد پسند خدا هستند 0 چه کسانی مورد ارتضا هستند ؟ از قرآن مدد می گیریم

[الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي‏ وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً[[7]](#footnote-7)1] امروز دین شما را برایتان کامل کردم ، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم ، و اسلام را به عنوان آئینِ (جاویدان) شما پذیرفتم 0

 چه روزی اسلام، مرضیّ خدا بوده ؟ چه کسانی دینی دارند که دینشان مورد ارتضای خداست ؟ معلوم است ، کسانی که روز ولایت را قبول دارند [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ ] آن کسانی که آن روز را قبول دارند ، روز اِکمال دین که دین، اکمال شده و نعمت خدا تمام شده و اسلام مرضیّ خدا واقع شده ، این آیه نشان می دهد که آن دینی که مرضیّ خداست همان دینی است که از دست علیّ مرتضی علیه السّلام گرفته شده این [لِمَنِ ارْتَضى] است ، و غیرِ آن دین ، طبق آیه ی شریفه مرضیّ خدا نیست 0 پس معلوم شد که دین مرتضای خدا همان دینی است که تحت ولایت و امامت قرار گرفته باشد خود این ولایت شروطی دارد شرط اول : رابطه ی مودّت با ولیّ خداست و شرط دوم لزوم اتّباع ازولیّ حقّ است 0 این دو باید محفوظ بماند تا [لِمَنِ ارْتَضى] (انبیاء28 ) درست بشود ، برای اینکه [ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏](شوری 23) بگو: « من هیچگونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم ( اهل بیتم ) 0

من از جانب خدا رسولم ، چیزی که از شما می خواهم این است که با ذی القربای من رابطه ی مودّت داشته باشید ، این رکنِ اصیل است و یکی هم رابطه ی اتّباع است ، برای اینکه [قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوني‏ يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ[[8]](#footnote-8)1 ] بگو اگر خدا را دوست می دارید ، از من پیروی کنید ، تا خدا (نیز ) شما را دوست بدارد 0

 رابطه ی مودّت و محبّت اگر بخواهد برقرار بشود اثرش اتّباع است ، این حرفِ قرآن است ، ما از قرآن مدد می گیریم ، هم [لِمَنِ ارْتَضى] را با قرآن معنا می کنیم ، هم ارکان در ولایت و امامت را از قرآن می گیریم ، قرآن هر دو را لازم می داند ،یکی رابطه ی مودّت[ قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏](شوری 23)دیگری هم رابطه ی اتّباع[قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوني‏ يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ] اگر راست می گویید شما محبّ خدا و ولیّ خدا هستید « فَاتَّبِعُوني‏»اتّباع ،دنبال آن است ، اگر اتّباع بود کاشف از حبّ است واگر نبود محبّتی در کار نیست [إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهيمَ لَلَّذينَ اتَّبَعُوهُ] سزاوار ترین مردم به ابراهیم (ابراهیمیان) کسانی هستند که از او پیروی کردند 0

 پس آن کسانی در مسیراولویّت و قرب به ابراهیم قرار گرفته اند که اتّباع داشته باشند پس [لِمَنِ ارْتَضى] ولایت و امامت را به حکم آن آیه اثبات می کند و این دو آیه هم رکن آن ولایت وامامت را اثبات می کند و روز قیامت هم نشان می دهد آن شفاعتی که روز قیامت هست آن تجسّم یافته ی شفاعت دنیاست هر چه در دنیا هست قیامت می آید قیامت جداگانه که نیست اینجا مزرعه است آنجا دروگاه 0

**تجسّم شفاعت دنیا در آخرت و معنای امامت**

همانطور که اعمال بدنی ما در روز قیامت مجسّم می شود اعمال قلبی ما هم آنجا مجسّم می شود قرآن کریم درباره ی فردای قیامت می فرماید : [ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ ](اسراء71)(به یاد آور) روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می خوانیم 0

روز قیامت هر جمعیّتی را با امامشان وارد محشر می کنیم ، آنجا دعوت هست و امام هست و دنباله اش خود امام یعنی چه ؟ امام یعنی پیشرو یعنی پیشتاز یعنی پیشوا یعنی حرکت دهنده.

اصلاً در خودِ کلمه ی امام، حرکت خوابیده در خودِ کلمه ی امام، حرکت مأخوذ است راه و حرکت و پیشرو و دنباله روی هست ، اگر این چند جهت رعایت شد امامت تأمین است ، اگر یکی از اینها نبود امامت نیست ، اگر راهی نیست پس راهی نیست تا حرکتی باشد و پیشروی نمی خواهد ، اگر راه هست و حرکت نیست باز هم، امامت معنا ندارد ، امامت در جایی است که حرکتی در کار است ، سیر، مسیر و مقصدی هست ، یکی پیش افتاده مسیر بلد است و دنبال خود حرکت می دهد ، اگر حرکت ندهد امام نیست ، اگر خودش حرکت نکند امام نیست ، حرکت بکند حرکت ندهد باز هم امام نیست ، پس در دنیا اگر این تأثیر و تأثّر موجود بود این شفاعت دنیوی هست ، اصلاً در دنیا شفاعتِ یعنی چه ؟ همین تأثیر و تأثّر یکی اثر بگذارد دیگری اثر بپذیرد این معنای امامت است در آخرت همین، مجسّم می شود ، یعنی آنجا جریانی هست راه و هدف و مقصدی هست ، و این مقصد بهشت است ، راهی است که مولی المتّقین علیه السّلام و معصومین علیهم السّلام حرکت می کنند ، دنبالشان ان شاء الله ما باشیم ، [يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ ] (اسراء71) ما دعوتی به آنجا داریم حرکت ، امام و پیشرُوی و دنباله رُوی داریم امام حرکت می دهد و به بهشت وارد می کند کما اینکه فرعون هم امام بود منتها او مردم را به ضلالت افکند و آنجا هم به جهنّم می افکند [يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ] (هود98) روز قیامت او( فرعون ) در پیشاپیش قومش خواهد بود ، و آنها را وارد آتش می کند

فرعون هم روز قیامت پیش می افتد ، باز هم حرکت و راه و پیشروی هست و دنباله رو دارد ، او جلو می رود مردم را هم دنبال خود به جهنم وارد می کند ، آن راه و حرکت، تجسّم یافته ی همان راه و حرکت دنیاست در دنیا هم فرعون شفیع بود منتها واسطه بود ، در اینکه مردم را به ضلالت انداخت در قیامت هم واسطه خواهد شد ، همان ها را به جهنّم خواهد کشید پس معنای امامت این است 0

حالا فرعون و فرعونیان امامانی هستند که به سوی آتش می خوانند [أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّار[[9]](#footnote-9)1] امامان معصوم علیهم السلام به سوی حق می خوانند( یدعون الی الحقّ) ، هر دو امامند هر دو حرکت دارند هردو هم حرکت می دهند ، بنا براین اگر شفاعت دنیوی بود شفاعت اُخروی هم خواهد بود ، در دنیا اگر شفاعت باشد یعنی اثر دادن و اثر گرفتن ، در آخرت هم هست

تا امام علی وامام حسین علیهما السّلام در دنیا در ما اثر نگذاشته باشند و ماهم از آنها اثر نگرفته باشیم و مطابق همان افکار و عقاید و اخلاق و اعمال آنها حرکت نکنیم شفاعت دنیا حاصل نشده و شفاعت آخرت هم حاصل نمی شود ، چون اینها از هم جدا نیستند شفاعت اخروی تجسّم یافته ی شفاعت دنیوی است ، شفاعت دنیوی یعنی تأثیر و تأثّر ، یعنی امامت ، یعنی حرکت کردن و حرکت دادن ، اگر بود و در این دنیا دنبال آنها حرکت کردیم ، آنجا هم دنبالشان حرکت می کنیم این معلوم است که رابطه ی مودّت ما و رابطه ی اتّباع ما در عالم آخرت به این کیفیت مجسّم می شود 0

**قرآن و روزه ، شفیع ما در روز قیامت**

و لذا می بینیم درباره ی قرآن و روزه هم همین را فرموده اند (الصّیام و القرآن یشفعان للعبد )

روزه و قرآن ، هر دو برای بنده (ی خدا) شفاعت می کنند ، در قیامت هم روزه شفیع می شود و هم قرآن ، روزه چطور شفیع می شود ؟ روایت داریم که روزه در روز قیامت خواهد گفت : خدایا! من در دنیا برای این آدم اثر گذاشتم (یقول الصیام ای رب منعته الطعام والشهوات للعبد بالنهار فشفعن فیه و یقول القرآن منعته النوم باللیل فشفعنی فیه [[10]](#footnote-10)1) روزه می گوید : پروردگارا ! من این بنده را در طول روز از طعام و آرزوهای شهوانی باز داشتم پس شفاعت مرا در مورد او بپذیر 0خدایا! من در دنیا شفیع این آدم بودم ، چطور شفیع بودم ؟ یعنی واسطه بودم این آدم از خوردنی ها و شهوات پرهیز کرد ، چون در دنیا اثر گذاشتم ، حالا می خواهم شفاعتش کنم حالا او را حرکت بدهم و به بهشت وارد کنم 0 قرآن هم همین را می گوید : (منعته الیوم بالّلیل فشفّعنی فیه [[11]](#footnote-11)2)خدایا! من در دنیا شفیع این آدم بودم یعنی واسطه بودم ، شبها از بستر خواب برمی خاست و با من مشغول بود من را تلاوت و قرائت می کرد حالا من هم شفاعتش می کنم 0

 روزه و قرآن شفیع می شوند ولی درباره ی آن کسانی که در دنیا بر آنها اثر گذاشته اند روزه جلوی شهوات را گرفته آنجا هم جلوی جهنّم را می گیرد ، قرآن در این دنیا بیدار کرده و در مسیر تقوا قرار داده آنجا هم وارد مسیر تقوا می کند ، اگر وارد نکند پس اثر نگذاشته ، درباره ی عالِم و دانشمند هم همین مطلب را داریم ، وقتی که روز قیامت شد [إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالِمَ‏ وَ الْعَابِدَ[[12]](#footnote-12)1] هر دو از عابد و عالِم را محشور می کند ، [فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ انْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ] به عابد گفته می شود تو آدم خوبی بودی روزه گرفتی نماز خواندی برو به بهشت ، امّا به عالِم گفته می شود [وَ قِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ تَشْفَعْ لِلنَّاسِ] نه تو بایست ، درباره ی مردمی که بر آنها اثر گذاشته ای شفاعت کن ، اینجا هم نشان می دهد که عالِم آنجا در باره ی کسانی که در دنیا بر آنها اثر گذاشته می تواند شفاعت کند ، مردمی که از او اثر گرفته اند، [وَ قِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ تَشْفَعْ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ[[13]](#footnote-13)2] بایست : در مقابل آن مقدار اثری که در مورد آن اشخاص داشته ای ، حالا در مورد آنها شفاعت کن 0 اینها مؤیّد این مطلب است که شفاعت اخروی تجسّم یافته ی شفاعت دنیوی است ، اگردر دنیا دینِ علیّ مرتضی علیه السّلام را گرفته و رابطه ی مودّت و رابطه ی اتّباع هر دو دراو بوده اثر این دو رابطه در عالم محشر بارز می شود ، آنجا هم شفاعت مسلّم خواهد بود ، تکویناً هم همین گونه است .

**مفهوم شفاعت در قالب یک مثال ملموس**

الآن آفتاب می تابد و باران می بارد و نسیم می وزد و دانه ای را رشد می دهد و به درخت تبدیل می کند ، آیا همه دانه ها از شفاعت این آفتاب اثر می گیرند ؟ نه ! آن دانه ای که روح نباتی دارد وقتی آفتاب بر آن می تابد و باران می بارد رشد می کند ، امّا اگر یک دانه پوسیده باشد و حیات نباتی نداشته باشد ، چنین دانه ای درهر زمین پاکی هم بیفتد ، هرچه آفتاب هم بتابد و باد هم بوزد ممکن نیست رشد کند ، چون روح ندارد و لذا یک رکن [مَنِ ارْتَضى[[14]](#footnote-14)1] همین است که دارای روحِ ایمان باشد ، همان رابطه ی مودّت با علی علیه السّلام و با خاندان عصمت علیهم السّلام باید باشد ، به شرط اینکه علفهای هرزه سر راهش قرار نگرفته باشد که جلوی رشد آن را بگیرد هم روح نباتی داشته باشد و هم علف های هرزه سر راهش نباشد ، در این صورت وقتی آفتاب بتابد و باران ببارد آن را رشد می دهد ، تکویناً مطلب این است، تشریع آن هم همین است .

**روایت هشدار دهنده ی امام صادق علیه السّلام در باب شفاعت**

روایتی عرض می کنم که امام صادق علیه السّلام فرمود : [يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ فَلَا تَعُودُونَ‏ وَ تَتَّكِلُونَ عَلَى شَفَاعَتِنَا] (کافی ج 5ص 469) ای شیعیان ! پس باز نگردید و به شفاعت ما تکیه کنید 0

 ای گروه شیعه! مراقب باشید به اتّکالِ شفاعت ما خود را به گناه آلوده نکنید . و پشیمان نشوید و دوباره همان گناه را انجام بدهید [فَوَ اللَّهِ مَا يَنَال‏ شَفَاعَتَنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا [[15]](#footnote-15)1] سوگند به خدا در صورتی که مرتکب چنین گناهی شده باشید ، {«هذا» اشاره به گناهی است که مورد بحث بوده است}، به خدا قسم! کسی که این گناه را مرتکب بشود ، شفاعت ما به او نمی رسد [حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَ يَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ[[16]](#footnote-16)2] تا این که عذاب دردناک به او برسد و هول و ترس دوزخ را ببیند 0

بعد آن وقت مشمول شفاعت ما قرار خواهد گرفت ، یعنی مراقب باشید به اتّکال شفاعت ما خود را آلوده به گناه نکنید ، جوری نباشد که هم رکن ایمانی باشد و هم اینکه اصرار بر ارتکاب گناه در قلب باشد ، و ظلمت گناه درقلب رسوخ پیدا کند و آن را از صلاحیّت بیندازد ، این نباشد امیدواریم ما اینطور نباشیم ، هشدارهایی که بیان می شود بدان جهت است که شدیداً مراقبت کنیم گناه ،قلب ما را آلوده نکند ان شاءالله 0

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 28 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1 .بحار الانوار ، ج 6،ص 223 [↑](#footnote-ref-2)
3. 2. بحار الانوار ، ج 6،ص 223 [↑](#footnote-ref-3)
4. 1 . سوره ی مبارکه ی بقره، آیه ی 48 [↑](#footnote-ref-4)
5. 1 . سوره ی مبارکه ی بقره، آیه ی 48 [↑](#footnote-ref-5)
6. 1 . سوره ی مبارکه ی انبیاء،آیه ی 28 [↑](#footnote-ref-6)
7. 1 . سوره ی مبارکه ی مائده ، آیه ی 3 [↑](#footnote-ref-7)
8. 1 . سوره ی مبارکه ی آل عمران ، آیه ی 31 [↑](#footnote-ref-8)
9. 1 .سوره ی مبارکه ی قصص،آیه ی 41 [↑](#footnote-ref-9)
10. 1 . مسند احمد، ج2، ص174 [↑](#footnote-ref-10)
11. 2 . مسند احمد، ج2، ص174 [↑](#footnote-ref-11)
12. 1 . بحارج1ص16 [↑](#footnote-ref-12)
13. 2 . بحارج2ص16 [↑](#footnote-ref-13)
14. 1 . انبیاء/28 [↑](#footnote-ref-14)
15. 1 . کافی ج 5ص469 [↑](#footnote-ref-15)
16. 2 . کافی ج5ص469 [↑](#footnote-ref-16)